

### مایه اصل و نسب

مایه اصل و نسب در گردش دوران زر است  
 دائما خون میخورد تیغی که صاحب جوهر است  
 مرد را جوهر بکار آید نه خنجر در میان  
 ورنه پر ماکیان هر یک به تیزی خنجر است  
 ناکسی گر از کسی بالا نشیند عیب نیست  
 روی دریا خس و قعر دریا گوهر است  
 دود اگر بالا نشیند کسر شان شعله نیست  
 جای چشم ابرو نگیرد گر چه او بالاتر است  
 شصت و شاهد هر دو دعوای بزرگی میکنند  
 پس چرا انگشت کوچک لایق انگشتر است  
 کره اسب از نجابت در پی مادر رود  
 کره خر از خریت پیش پای مادر است  
 آهن و فولاد از یک کوره آیند برون  
 آن یکی شمشیر گردد دیگری نعل خر است  
 ناکسی را گر بدیدی بر اسپی سوار  
 بر بجل ماند که پائین اسب و بالایش خر است